

## فصل ۱۵: ویژگی‌های اهل آخرت و پاره‌ای از نعمت‌های معنوی و اخروی که خداوند متعال به آن‌ها ارزانی می‌دارد

«يَا أَحْمَدُ! إِنَّ أَهْلَ الْآخِرَةِ رَقِيقَةٌ وَجُوهُهُمْ، كَثِيرٌ حَيَاؤُهُمْ، قَلِيلٌ حُمُقُهُمْ، كَثِيرٌ نَفْعُهُمْ، قَلِيلٌ مَكْرُهُمْ...»

ای احمد! اهل آخرت چهره‌هایی متواضع دارند، حیای آن‌ها فراوان، کم‌خردی‌شان ناچیز و سودشان سرشار و مکرشان اندک است ...

### فراز ۸۰: بسیار گریستن

«أَعْيُنُهُمْ بَاكِئَةٌ»

دیدگان‌شان گریان است.

#### مقدمه

ویژگی دیگر اهل آخرت این است که چشم‌های گریانی دارند. عبارت به صیغه‌ی اسم فاعل آمده است. این هم نشانه‌ی دوام است و هم ملازمت و ثبوت چنین صفتی برای اهل آخرت. یعنی دائماً این صفت که چشم‌های گریانی دارند برای اهل آخرت لازم و همراه آن‌هاست.

در کل حدیث معراج در صفات اولیای الهی فقط سه جا است که در باب گریه پروردگار مطالبی را می‌فرماید. یکی آن جایی که می‌فرماید «مونسهم دموعهم» که در نیمه‌های شب که بلند می‌شوند مونسشان قطرات اشکی است که بر گونه‌هایشان جاری است. این جا هم که این طور می‌فرماید که «أعینهم باکیه».

بحث بکاء خیلی پیچیده است. هر چه تلاش کردیم که بحث را به صورت یک سازمان فکری در بیاوریم، مثل خواب، نمی‌شود. علتش هم این است که در نصوص دینی ما دو مسأله است که خیلی پیچیده است. حتی صاحب مصباح الشریعه تأکید می‌کند که این مطالب را اگر کسی بفهمد نمی‌تواند بگوید و اگر هم گفت معلوم می‌شود که نفهمیده است. در مورد سجده این را داریم. امام امت در اسرار الصلوه در مورد سجده سکوت می‌کند. می‌فرماید که در سجده که عبد در اقرب حالات نسبت به پروردگار است اسراری هست که قابل بیان نیست. لذا ایشان می‌فرماید که اگر کسی از اسرار سجده چیزی گفت معلوم می‌شود که چیزی نفهمیده است. مسأله‌ی بکاء هم یک همچنین حالتی را دارد. وقتی که وصف بکاء را در روایات دنبال می‌کنیم می‌بینیم که بکاء و سجده را تقریباً قرین هم قرار داده است. یک تقارنی بین سجده و گریه برقرار شده است. پیدا است که یک حسابی وجود دارد.

یک شاهد دیگر هم داریم. برخی اعمال عبادی را در حالات خاصی توصیه می‌کنند. مثلاً بحث انفاق؛ حتی روزه؛ یا بعضی از اعمال عبادی دیگری که هست. اما شما می‌بینید که در میان اعمال عبادی برخی اعمال هست که در همه جا کاربرد دارد. یعنی انسان در حال توبه‌ی از گناه، برایش بکاء مطرح است که بکاء از نفس و گناه است تا می‌رسد به بکاء در دعاء تا می‌رسد به بکاء در اوج وصل. حتی انسان‌هایی که در مقام فناء قرار دارند هم گریه می‌کنند.

گریه منحصر در اظهار عجز یا توبه نیست. گریه یک غلیان روحی است که نشان‌دهنده‌ی نوسانات روحی انسان است. گاهی اوقات در موقع حزن است و گاهی در موقع شوق. گاهی از شدت هیبت مولا است که به آن گریه‌ی

استغفار می‌گویند. «يَا مَنْ أَلْبَسَ أَوْلِيَاءَهُ مَلَائِسَ هَيْبَتِهِ فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَغْفِرِينَ»<sup>۱</sup>. حتی در عوالم دیگر غیر از دنیا هم گریه هست. چه بسا گریه در بهشت هم باشد. گریه‌ی از شدت شوق مشاهده‌ی محبوب. مانعی ندارد.

لذا نمی‌شود گریه را در نظامی آورد. لذا قسمت‌هایی از آثار گریه را می‌گوییم. بعد سعی می‌کنیم که در فضای معرفت النفس تا جایی که می‌شود گریه را در یک قالب علمی و قابل ارائه به صورت درسی مطرح کنیم.

## آثار گریه

### اول: گریه پاک‌کننده‌ی گناهان است

از آثار می‌شود پی به مؤثر برد. اگر آثار گریه را در روایات نگاه کنیم برجسته‌ترین اثر آن در گناه است. یعنی انسان در حین توبه و توجه به خطاهای خودش گریه می‌کند. بارزترین جایی که گریه را داریم در این جاست.

۱. قال علی علیه السلام: «إِذَا بَكَى الْعَبْدُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ تَعَالَى تَحَاثَّتْ عَنْهُ الذُّنُوبُ كَمَا يَتَحَاثُّ الْوَرَقُ فَيَبْقَى كِيَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»<sup>۲</sup>

وقتی عبد خضوع و خشوعی دارد و در مقام خوف در واقع گریه می‌کند گناهانش می‌ریزد همچنان که برگ‌های درختان می‌ریزد و شخص پاک می‌شود مثل زمانی که از مادر متولد شد. این روایت در ارشاد القلوب است.

از پیغمبر اکرم صلوات الله علیه دارد که:

۲. «يَا عَلِيُّ طُوبَى لِمَنْ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهَا تَبْكِي عَلَى ذَنْبٍ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَى ذَلِكَ الذَّنْبِ أَحَدٌ غَيْرُ اللَّهِ»<sup>۳</sup>

بنده فکر نکند که باید بر گناهان ظاهر و آشکارش گریه کند بلکه بر گناهان پنهانی که هیچ کس جز او و خدایش از آن آگاه نیستند گریه کند.... خوش به حال صورتی که خداوند به او نگاه می‌کند درحالی که بر گناهی گریه می‌کند که هیچ کسی بین او و خدای خودش این گناه را نداند.

<sup>۱</sup> اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۳۵۰

<sup>۲</sup> ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۹۸

<sup>۳</sup> تحف العقول، ص ۸

در اشعار عرفانی ما هم این مطلب خیلی فراوان است. باطن گریه را از اشعار عرفانی می‌شود فهمید چون حالاتشان را در شعر می‌گفتند. مثلاً «غسل در اشک زدم که اهل طریقت گویند / پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز». می‌گوید آن قدر گریه کردم که گویی در اشک خودم غسل کردم. این یک جلوه از گریه است.

### دوم: گریه موجب علامت رقت قلب است

مرحله‌ی دوم گریه که باز در نصوص روایی ما به این هم اشاره شده است این است که می‌گویند علامت رقت قلب است. چون گریه ریشه در محبت دارد.

۳. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا جَفَّتِ الدَّمُوعُ إِلَّا لِقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَمَا قَسَتِ الْقُلُوبُ إِلَّا لِكَثْرَةِ الذُّنُوبِ»<sup>۴</sup>

چشم‌ها خشک نمی‌شوند مگر زمانی که قلب‌ها قساوت پیدا کند. قلب هم قاسی نمی‌شود مگر این که انسان خیلی گناه بکند. با یکی دو گناه قلب قاسی نمی‌شود. لذا خداوند وصف قساوت را برای عده‌ی کمی از بندگان مطرح می‌کند. مثلاً در قرآن این وصف برای کسانی بیان شده است که دائماً حضرت موسی را اذیت می‌کردند.

۴. «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا

يَشَقُّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»<sup>۵</sup>

خانم‌ها زمینه و استعداد روحی در این زمینه را بیشتر دارند. خداوند زمینه‌ی روحی بیشتری در این خصوص به خانم‌ها داده است. لذا در میان اهل معنا تعداد خانم‌ها کمتر از آقایان نبوده است ولی گمنام بوده‌اند.

در روایت داریم که بحث رقت ریشه‌اش در بکاء است.

### سوم: گریه مفتاح رحمت و علامت قبول دعا است

۵. قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْبُكَاءُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ مِفْتَاحُ الرَّحْمَةِ وَعَلَامَةُ الْقَبُولِ وَبَابُ الْإِجَابَةِ»<sup>۶</sup>

<sup>۴</sup> وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۴۵

<sup>۵</sup> بقره، ۷۴

<sup>۶</sup> ارشاد القلو، ج ۱، ص ۹۸

گریه‌ی به واسطه‌ی خوف از پروردگار دریچه‌ی رحمت پروردگار است. بدانید که نفحات الهی بر شما وزیدن گرفت و این را مغتنم بشمارید. در ادامه‌ی روایت داریم که این نشانه‌ی قبولی دعا است. اگر انسان بخواهد ببیند که دعایش مورد اجابت قرار گرفته است ببیند گریه‌اش می‌گیرد یا خیر. در انتهای عمل ام داوود این را دارد که تلاش کن گریه کنی. ولو این که یک مقداری چشمت تر بشود علامت قبولی دعا است. بنابراین انسان نباید نسبت به گریه بی‌توجه باشد. در تشریح به مشاهد مشرفه می‌گویند اگر حالی به شما دست بدهد که همراه گریه باشد نشانه‌ی پذیرش مولا است. گریه علامت قبول است.

بعد می‌فرماید «باب الإجابة». یعنی در اجابت با گریه برای او باز می‌شود. لذا در اشعار عرفانی ما هست که «تا نگرید طفل کی نوشد لبن تا

لذا باب پذیرش خاص پروردگار را می‌گویند که با گریه آغاز می‌شود.

#### چهارم: گریه در هر شکلی اثر خاص خودش را دارد

در روایت دیگر تقریباً جمع بندی شده است. می‌فرماید که با هر منظری در پیش‌گاه پروردگار گریه کنی از همان منظر در به رویت باز می‌شود اگر از منظر استغفار باشد باب استغفار باز می‌شود و همین طور سایر منظرها.

۶. قال علی علیه السلام: «مَنْ بَكَى مِنْ ذَنْبٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَمَنْ بَكَى خَوْفَ النَّارِ أَعَادَهُ اللَّهُ مِنْهَا وَمَنْ بَكَى شَوْقاً إِلَى الْجَنَّةِ أَسَكَّنَهُ اللَّهُ فِيهَا وَكُتِبَ لَهُ أَمَانٌ مِنَ الْفُرْعِ الْأَكْبَرِ وَمَنْ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ»<sup>۷</sup>

کسی که از گناهانش گریه بکند خداوند گناهان او را می‌آمرزد. کسی که از آتش جهنم گریه کند خدا او را از آتش باز می‌دارد. حتی کسی که به خاطر شوق به بهشت گریه کند یا به تعبیر دیگر گریه‌ی از حسرت؛ خداوند او را در بهشت جای می‌دهد و برای او امان از فزع اکبر قرار می‌دهد. تا به این جا که می‌فرماید «حشره الله مع النبیین و الصدیقین و

<sup>۷</sup> ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۹۷

الشهداء». گویی یک ابزار است که در تمام مراتب انسان را حرکت می‌دهد. کسی که از خشیت الهی گریه کند آن چنان مدارج سیرش بالا می‌رود که با چهار گروهی که «أَنعَمَ اللهُ عَلَيْهِمْ»<sup>۸</sup> هستند، محشور می‌شود.

### گریه‌ی بر خود

یکی از بالاترین توصیه‌هایی که شده است گریه‌ی بر خود است. این کلی است. گریه به منظوره‌ای مختلف می‌تواند باشد و باید باشد.

تصویرسازی میرزا جواد آقای ملکی تبریزی این است که فرض کن در یک مسیری داری می‌روی و هیچ خطایی هم نکرده‌ای. اگر در این شرایط مثلاً پلیس شما را صدا بزند تکان می‌خورید. انسان حتی خطایی هم نداشته باشد دچار وحشت می‌شود. همین را در صحرای قیامت در نظر بگیرید. زمانی که همه دارند فرار می‌کنند که از این گرفتاری نجات پیدا کنند. تصاویری که در آیات قرآن آمده است «فَإِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ وَخَسَفَ الْقَمَرُ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ»<sup>۹</sup> در این فضا به کسی بگویند که «قَفُوهُمْ إِنْهُمْ مَسْئُولُونَ»<sup>۱۰</sup>. ایشان می‌گویند انسان این طور برای خودش تصویر کند و در نیمه‌های شب گریه کند.

روایات باب قیامت بحار را مطالعه کنیم. چه قدر افراد در آن جا گریه می‌کنند و خازن جهنم به آن‌ها می‌گوید که ای کاش یک مقدار از این اشک‌ها را در دنیا می‌ریختید.

روایتی است مبسوط از محاسن برقی که از غرر روایات ما است. این روایت از نصایح خاص پیغمبر اکرم به امیرالمؤمنین است. در این روایت حضرت می‌فرمایند که بعضی چیزها را تا آخر عمر برای خودت نگاه دار. از جمله‌ی این چیزها گریه است.

۷. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أَوْصِيكَ يَا عَلِيُّ فِي نَفْسِكَ بِخِصَالٍ فَاحْفَظْهَا اللَّهُمَّ أَعْنَهُ الْأَوْلَى الصِّدْقُ فَلَا يَخْرُجُ مِنْ فَيْكٍ كَذِبٌ أَبَدًا وَالثَّانِيَةُ الْوَرَعُ فَلَا تَجْتَرِي عَلَى خِيَانَةٍ أَبَدًا وَالثَّلَاثَةُ الْخَوْفُ مِنَ اللَّهِ كَأَنَّكَ تَرَاهُ وَالرَّابِعَةُ

<sup>۸</sup> نساء، ۶۹

<sup>۹</sup> قیامت، ۷ تا ۹

<sup>۱۰</sup> صافات، ۲۵

الْبُكَاءُ لِلَّهِ يُبْنَى لَكَ بِكُلِّ دَمْعَةٍ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ وَالْخَامِسَةُ بِذَلِكَ مَالِكٌ وَدَمَكَ دُونَ دِينِكَ وَالسَّادِسَةُ الْأَخْذُ بِسُنَّتِي فِي صَلَاتِي وَصَوْمِي وَصَدَقَتِي فَأَمَّا الصِّيَامُ فَثَلَاثَةٌ أَيَّامٍ فِي الشَّهْرِ الْخَمِيْسُ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَالْأَرْبَعَاءُ فِي وَسْطِ الشَّهْرِ وَالْخَمِيْسُ فِي آخِرِ الشَّهْرِ وَالصَّدَقَةُ بِجَهْدِكَ حَتَّى تَقُولَ قَدْ أَسْرَفْتُ وَلَمْ تُسْرِفْ وَعَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ يُكْرَزُهَا أَرْبَعًا وَعَلَيْكَ بِصَلَاةِ الزَّوَالِ وَعَلَيْكَ بِرَفْعِ يَدَيْكَ إِلَى رَبِّكَ وَكَثْرَةَ تَقَلُّبِهَا وَعَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَعَلَيْكَ بِالسَّوَاكِ لِكُلِّ وُضُوءٍ وَعَلَيْكَ بِمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ فَارْتَكِبْهَا وَعَلَيْكَ بِمَسَاوِي الْأَخْلَاقِ فَاجْتَنِبْهَا فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَلَا تَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَكَ»<sup>۱۱</sup>

ای علی من تو را توصیه می‌کنم به صفاتی که در خودت نگه داری. بعد حضرت دعا می‌کنند که خدایا کمکش کن به علی که این صفات را داشته باشد. پیدا است خیلی صفات ارزشمندی است.

اولینش صدق است. در جای دیگر دارد که حتی به حیوانات هم دروغ نگویی. در روایت دارد که یک دسته علف دست شخصی بود و هی حیوان را به بهانه‌ی علف می‌کشید. به او گفته شد که او را این طور دنبال خودت نکش. حتی با حیوان هم این رفتار کید و مکر مطلوب نیست. دومینش ورع است به معنای خویشتن داری و پرهیزگاری. می‌فرماید هرگز جرأت نکنی گناه بکنی. بعدی خوف است طوری که گویی خدا را می‌بینی.

تا می‌رسد به بکاء. «البكاء لله يبني لك بكل دمعته بيت في الجنة» به هر قطره‌ای که از چشمت بیاید خداوند یک خانه در بهشت به تو می‌دهد. این‌ها معانی توحیدی بلندی دارد. الآن فرصت بررسی این معانی را نداریم. مراد از خانه درجات است.

دستورات بعدی هم هست که صدقه بده، در تمام طول عمرت نماز و روزه و صدقه را فراموش نکن. روزه را به سه روز در ماه توصیه می‌کنند. صدقه هم مراد هم پول دادن است، هم قرض دادن، هم تأمین مخارج زندگی. صدقه را به صدقه‌ی متعارف ترجمه نکنیم. می‌فرماید آن قدر صدقه بده که بعضی بگویند داری اسراف می‌کنی ولی اسراف نمی‌کنی.

<sup>۱۱</sup> محاسن برقی، ج ۱، ص ۱۷

بعد پیغمبر به امیرالمؤمنین فرمودند که «علیک بصلاة اللیل»؛ توصیه به نماز شب کردند. عجیب است که این را چهار بار تکرار کردند. در میان نمازهای واجب هم به خصوص به نماز زوال خیلی توصیه کردند. اول نمازی که تشریح شد و پیغمبر اکرم در شب معراج به جای آوردند نماز ظهر بود آن هم نماز ظهر جمعه. نماز ما هدیه‌ی پروردگار است به پیغمبر اکرم که ایشان هم این هدیه را برای امتشان آوردند. معراج ایشان به نقلی سال سوم بوده است و بعضی می‌گویند پنجم بوده است و آخرین نقل آن سال هفتم بعثت بوده است یعنی قبل از هجرت بوده است. تا قبل از آن نمازی که الآن ما می‌خوانیم نبوده است. این که نماز از معراج آمد ارزش آن را می‌رساند. با یک تشریفاتی این نماز تشریح می‌شود. اولین نماز هم نماز ظهر روز جمعه بوده است. لذا توصیه به آن کرده‌اند. اگر نمی‌رسید نافله‌های نمازها را بخوانید حداقل نافله‌ی ظهر را بخوانید که کم و کاستی‌های نماز ظهر جبران شود. حکمت تشریح نوافل این است که کم و کسری‌های نماز واجب را جبران کند. نوافل را در حال حرکت و انجام سایر کارها را هم می‌شود به جا آورد.

توصیه‌های بعدی هم هست که بماند.

### جمع‌بندی

نتیجه این که در بکاء اگر در نصوص روایی سیر کنیم، بکاء مثل اکسیری است که در همه جا به کار می‌آید. هم در مغفرت، هم در رقت قلب، هم در سیر روحی انسان. یک براقی است که در تمامی مراحل سلوک همراه سالک است حتی در مرتبه‌ی فناء.